

The U.S Foreign Policy against Iran during the Presidency of Obama and Trump (Based on Mearsheimer's Offensive Realism and Walitz's Defensive Realism)¹

Hasan Abediny Koshkuieh¹, Hossein Masoudnia², Mahnaz Goodarzi³

¹ Ph.D. Student of International Relations, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran. h.abediny@gmail.com

² Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Isfahan University, Isfahan, Iran (**Corresponding author**). h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

³ Associate Professor, Department of International Relations, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran. m.goodarzi@khuisf.ac.ir

Abstract

The purpose of the present research is to explain and clarify the factors and components effective on the U.S foreign policy against Iran during the presidency of Obama and Trump as a period replete with fluctuations. The research method was descriptive-analytic with respect to the systematic review of Obama's and Trump's behavior based on defensive and offensive realism. The U.S foreign policy would be explained based on its security approach to Iran's nuclear activities and regional behaviors involving components such as the character of Arabic-Hebraic lobbies and cabinet members. Obama's foreign policy against Iran relying on the approach of interaction and pressure (intelligent power) was successful whereas Trump's foreign policy failed with respect to its offensive nature and the gap among western countries. Therefore, it can be concluded that both of the presidents attempted to challenge the Islamic Republic of Iran's interests by creating political and economic crises and military threats in internal and external aspects. Obama could restrain Iran's nuclear activities by reaching a nuclear agreement but Trump by withdrawing the nuclear deal, not only could not sustain Obama's achievements but also almost failed to restrain Iran to provide the U.S national interests.

Keywords: Iran, U.S, Foreign Policy, Donald Trump, Obama, Mearsheimer's Offensive Realism, Walitz's Defensive Realism, Joint Comprehensive Plan of Action (JCPA), Nuclear Deal.

1. Received: 2022/01/23 ; Received in revised form: 2022/04/30 ; Accepted: 2022/05/23 ; Published online: 2022/12/22

DOI: 10.22034/sej.2022.1949689.1422

© the authors

<http://se.journal.qom-iau.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما و ترامپ (بر اساس تئوری رئالیسم تهاجمی میرشایمر و رئالیسم تدافعی والتز)^۱

حسن عابدینی کشکونیه^۱، حسین مسعودنیا^۲، مهناز گودرزی^۳

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
h.abediny@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
h.masoudnia@ase.ui.ac.ir. (نویسنده مسئول)

^۳ دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
m.goodarzi@khuisf.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تشریح و تبیین عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره اوباما و ترامپ است که با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود. به لحاظ روشی، پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی مبتنی بر روش مرور نظام‌مند با تجزیه و تحلیل رفتار اوباما و ترامپ براساس رویکرد واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی است. سیاست خارجی آمریکا براساس امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای و رفتارهای منطقه‌ای ایران قابل تبیین بوده و مؤلفه‌های آن عبارتند از شخصیت و اعضای کابینه و لابی‌های عبری-عربی. سیاست خارجی اوباما در قبال ایران با استفاده از رویکرد تعامل و فشار (قدرت هوشمند) موفقیت‌آمیز بود، ولی سیاست خارجی ترامپ با توجه به ماهیت تهاجمی و شکاف در اردوگاه غرب، ناکام ماند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هر دو رئیس‌جمهور سعی داشتند با ایجاد بحران‌های سیاسی، اقتصادی و تهدیدات نظامی در ابعاد داخلی و خارجی، منافع جمهوری اسلامی را به چالش بکشند. اوباما توانست با دستیابی به توافق هسته‌ای، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مهار کند، ولی ترامپ با خروج از توافق هسته‌ای، نه‌تنها نتوانست دستاوردهای اوباما را حفظ کند، بلکه دستاورد او در مهار ایران برای تأمین منافع ملی آمریکا تقریباً هیچ بود.

کلیدواژه‌ها: ایران، آمریکا، سیاست خارجی، دونالد ترامپ، اوباما، تئوری رئالیسم تهاجمی میرشایمر، رئالیسم تدافعی والتز، برجام، توافق هسته‌ای.



۱. مقدمه

در طول یک قرن گذشته، ایالات متحده آمریکا سیاست خارجی خود در نظام بین‌الملل را براساس رویکرد مداخله‌گرایانه و مبتنی بر نظریات واقع‌گرایی تدوین و ترسیم کرده و لذا جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. با وقوع انقلاب اسلامی به‌ویژه بحران گروگان‌گیری، روابط ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای از تنش و بی‌اعتمادی گردید. تهدید، تحریم و مهار همواره سه گزینه‌ای بوده‌اند که مورد استفاده دولتمردان و قانون‌گذاران آمریکایی در قبال جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته، ولی عیار هریک از دولت‌های حاکم آمریکا در مقاطع زمانی مختلف، متفاوت بوده است (دلاورپور اقدم و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱). سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در چهار دهه گذشته، با یک رویکرد تقابلی همراه بوده است. موضوعات تنش‌آفرین میان ایران و آمریکا از زمان اشغال سفارت آمریکا چهار مقوله حقوق بشر، ترتیبات منطقه‌ای، فرآیند صلح خاورمیانه و همچنین مهم‌ترین چالشی که منافع غرب و ایالات متحده آمریکا را در دو دهه اخیر مقابل ایران قرار داد، یعنی پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران، می‌باشند. در نهایت با کش‌وقوس‌های فراوان، دوره دوم ریاست جمهوری اوباما منتهی به امضای برجام^۱ گردید که از مهم‌ترین نتایج آن، به رسمیت شناخته شدن حق غنی‌سازی برای جمهوری اسلامی ایران و لغو تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران براساس قطعنامه ۲۲۳۱ بود. توافقات ذیل برجام بین ایران، آمریکا و کشورهای اروپایی باعث شد سیاست تنش‌زدایی ایران که از دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی شروع شده بود، بعد از وقفه‌ای در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی به بار بنشیند.

با روی کار آمدن ترامپ، اولین برداشتی که در مورد شخصیت وی به ذهن خطور می‌کرد، نامشخص بودن و طغیان‌گری، ناآشنایی با موضوعات کلیدی سیاست خارجی و تغییرات غیرمنتظره بود. این‌گونه رفتارها البته بسیاری از ناظران را به این نتیجه رساند که سیاست خارجی وی فاقد هرگونه ساختاری است (برندز^۲، ۲۰۱۷م، ص ۷). ترامپ در دوران تبلیغات انتخاباتی، از برجام به‌عنوان بدترین توافق نام برد و پس از گذشت حدود یک سال از ورود به کاخ سفید، در اردیبهشت ۱۳۹۷ خروج خود را از برجام اعلام کرد. تحریم‌های ایالات متحده آمریکا در قبال

1. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

2. Brands

جمهوری اسلامی ایران، سه نوع بوده است: تحریم‌های یک‌جانبه^۱، تحریم‌های چندجانبه^۲ و تحریم‌های بین‌المللی^۳ (کرمی و کرامتی‌نیا، ۱۳۹۵، ص ۶۵). ترامپ با ایجاد تحریم‌های ثانویه و فشار حداکثری، روابط سیاسی، اقتصادی و حوزه سلامت ایران را با چالش جدی مواجه کرد.

۲. فرضیه پژوهش

سیاست خارجی آمریکا براساس امنیتی کردن فعالیت‌های هسته‌ای و رفتارهای منطقه‌ای ایران قابل تبیین می‌باشد و مؤلفه‌های آن عبارتند از: شخصیت و اعضای کابینه و لابی‌های عبری-عربی.

۳. هدف پژوهش

هدف پژوهش حاضر تشریح و تبیین عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوره اوباما و ترامپ می‌باشد که با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. تحریم‌های اقتصادی، تهدیدات نظامی، توافق، خروج از توافق، تحریم‌های ثانویه، فشار حداکثری و نهایتاً ترور از جمله این موارد است. در این مقاله، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما و ترامپ در قبال ایران چگونه قابل تبیین می‌باشد؟

۴. روش پژوهش

به لحاظ روشی، پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی مبتنی بر روش مرور نظام‌مند با تجزیه و تحلیل رفتار اوباما و ترامپ براساس رویکرد واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی است.

۵. بیان مسأله

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران عموماً مبتنی بر رئالیسم بوده است. در این بین، رویکرد باراک اوباما و دونالد ترامپ را می‌توان براساس مواضع، سیاست‌ها و استراتژی‌های تقابلی‌گرایانه علیه ایران، به رئالیسم تدافعی کنت والتز^۴ و رئالیسم تهاجمی جان میرشایمر^۵ تقسیم‌بندی کرد. سیاست خارجی اوباما در قبال ایران مبتنی بر درک صحیح وی از مؤلفه‌های رفتاری ایران و شرایط نظام بین‌الملل بنا شده و با تأکید بر سیاست برد-برد تدوین شده بود، ولی

-
1. Unilateral sanctions
 2. Multilateral sanctions
 3. International sanctions
 4. Kenneth Waltz
 5. John Mearsheimer

سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر سیاست تهاجمی برد- باخت و تحت تأثیر لابی‌ها در قبال ایران شکل گرفته بود.

۶. چارچوب مفهومی

۶-۱. بررسی و شناخت نواقح گرایبی

اصطلاح «رنالیسم تهاجمی» و «رنالیسم تدافعی» را اولین بار جک اسنایدر^۱ در کتاب «افسانه‌های امپراتوری: سیاست داخلی و جاه‌طلبی بین‌المللی» به کار برد. تالیافرو^۲ در مقاله خود با عنوان «امنیت‌طلبی در شرایط آنارشی»، از تلفیق نظریه‌های نئورنالیسم و رنالیسم کلاسیک از یک سو با نظریه‌های رنالیسم تدافعی و از سوی دیگر با رنالیسم تهاجمی، نظریه‌های مختلف رنالیستی را دسته‌بندی می‌کند (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۵). رنالیست‌های تدافعی و تهاجمی معتقدند انگیزه‌های ناشی از سیستم بین‌الملل، باعث تشویق کشورها به ارتقاء و حفظ امنیتشان از طریق کوشش برای حفظ و تقویت وضعیت موجود خواهد شد و بنابراین آن‌ها خواهان دستیابی به ارتقای امنیت از طریق افزایش قدرت نسبی خود می‌باشند.

۶-۲. بررسی رویکرد واقع‌گرایبی تدافعی

والتر معتقد است اولین علاقه و هدف دولت‌ها دستیابی به حداکثر قدرت نیست، بلکه حفظ موقعیت خود در سیستم، اولین هدف آن‌هاست. اساساً واقع‌گرایان دفاعی استدلال می‌کنند دولت‌ها با استراتژی حفظ و ارتقای وضع موجود در نظام بین‌الملل، خواستار رسیدن به بالاترین حلقه امنیتی هستند. لذا، سیاست خارجی مداخله‌جویانه ضرورتی ندارد؛ زیرا می‌توان از روش آسان‌تری به امنیت رسید و به‌علاوه دفاع در بیشتر زمان‌ها می‌تواند راحت‌تر از حمله باشد، دیگر اینکه همه کشورها تلاش می‌کنند موازنه قدرت به وجود آید و همچنین کشورهایی که سعی می‌کنند قدرت خود را توسعه دهند، با مقابله دیگر اعضاء روبه‌رو خواهند شد. بنابراین واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل، کشورها را برای حفظ و ایجاد توازن قدرت تشویق می‌کند نه تغییر آن (قاسمی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۰).

رنالیسم تدافعی، کشورها را به حفظ سیاست‌های متوسط و محرمانه برای دستیابی به امنیت ترغیب می‌کند و اصل اساسی آن، حداکثر امنیت و محافظت از قدرت خود است. رنالیسم

1. Jack Snyder

2. Taliaferro

تهاجمی سیستمی است که در آن، دولت از طریق سلطه و هژمونی به دنبال حداکثر قدرت و نفوذ برای دستیابی به امنیت می‌باشد و اصل اساسی آن حداکثر قدرت و فراقنی قدرت خود است.

۳-۶. بررسی رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی

رنالیسم تهاجمی که به نوعی زاینده رنالیسم نئوکلاسیک^۱ است، عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نوواقع‌گرایی را در هم می‌آمیزد (فتحی، ۱۳۹۹، ص ۸۲۳). جان میرشایمر معتقد است که در مورد روابط بین‌الملل، دیدگاه بدبینانه رنالیست‌ها بر سه رویکرد اصلی متمرکز است:

- نخست اینکه رنالیست‌ها، دولت‌ها را کنشگرهای اصلی سیاست جهانی تلقی کرده و به دلیل نقش تعیین‌کننده رنالیست‌ها در شکل‌گیری سیاست بین‌المللی، تمرکز آن‌ها بر قدرت‌های بزرگ است.

- دوم آنکه رنالیست‌ها معتقدند عملکرد قدرت‌های بزرگ عمدتاً تحت تأثیر محیط خارجی و نه ویژگی‌های داخلی است و ساختار نظام بین‌الملل عمدتاً سیاست خارجی را شکل می‌دهد.

رنالیست‌ها تمایل ندارند تمایز دقیقی میان دولت‌های بد و خوب قائل شوند؛ زیرا تمام قدرت‌های بزرگ فارغ از چگونگی نظام سیاسی، فرهنگ، یا اینکه حکومت در دست چه کسی است، براساس منطق یکسانی رفتار می‌کنند. بنابراین دشوار است میان آن‌ها تفاوتی قائل شویم، مگر در مورد میزان قدرت نسبی.

- سوم آنکه رنالیست‌ها معتقدند ارزیابی قدرت بر تفکرات دولت‌ها تسلط دارد و دولت‌ها در میان خود برای قدرت رقابت می‌کنند (اسدی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳).

۴-۶. جان میرشایمر و نظریه احاله مسئولیت

میرشایمر در بحث رنالیسم تهاجمی، راهبردهایی را بیان می‌کند که قدرت‌های بزرگ به وسیله آن راهبردها قادرند بقایشان را تأمین کنند. به اعتقاد وی کشورها به طور کلی در راستای حفظ و تأمین بقاء، علاوه بر افزایش قدرتشان، کوشش می‌کنند از قدرت‌گیری مخالفان جلوگیری کرده و معارضین علیه خود را تحت کنترل درآورند. اصول پیشنهادی میرشایمر عبارتند از:

۱- موازنه‌سازی: ابرقدرت به صورت عملی وارد شده و سعی در کنترل مستقیم رقیب دارد.

۲- واگذاری مسئولیت: ابرقدرت به صورت غیرمستقیم به کنترل رقیب خود می‌پردازد، یعنی از طریق یک نیرو یا قدرت دیگر، قدرت رقیب خود را کنترل می‌کند.

1. Neoclassical realism

2. Balancing

در راستای واگذاری مسئولیت، میرشایمر به سال‌های اولیه جنگ جهانی بریتانیا اشاره می‌کند که بریتانیا بر آن شد تا مقدار برخورد سربازانش در جبهه غربی را کاهش دهد و این نقش را به روسیه و فرانسه تفویض کرد تا از خطرات نیروهای آلمانی شانه خالی کند. بریتانیا در نظر داشت پس از آن، از سربازان آماده خود برای تحت فشار قرار دادن نیروهای آلمانی استفاده کند و صلح را به ارتش آلمان تحمیل نماید. در نتیجه با این استراتژی، انگلستان می‌توانست پیروز نبرد شود (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱، ص ۱).

۵-۶. قدرت‌های بزرگ و علل انگیزه‌های تهاجمی

شاخص‌هایی که میرشایمر برای سیاست خارجی تهاجمی آمریکا مطرح می‌کند، به شرح ذیل هستند:

- ۱- هرج و مرج سیستم بین‌الملل که از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، علت ایجاد ترس و کمبود امنیت می‌باشد؛
- ۲- قابلیت تهاجمی کشورهای معارض؛
- ۳- نبود اطمینان و قطعیت کشورها نسبت به انگیزه و نیت رقبا؛
- ۴- تضمین استیلا، قدرت و بقاء؛
- ۵- اندیشه راهبردی برای تضمین ادامه استیلا به دلیل رقابت‌های شدید امنیتی (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱).

۶-۶. رئالیسم تهاجمی و هژمونی

از نظر میرشایمر، رسیدن به هژمونی، هدف نهایی قدرت‌های بزرگ است و مهم است که دولت‌ها در رسیدن به هدف نهایی خود، چه راهبردی را به کار می‌گیرند. در این زمینه، میرشایمر دو راهبرد را بیان می‌کند:

- راهبرد اول: دستیابی هرچه بیشتر به قدرت نسبی؛
 - راهبرد دوم: کنترل دولت‌های مهاجم و بازداشتن آن‌ها از دستیابی به قدرت نسبی بیشتر که به ضرر دولت رقیب است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۵).
- هدف نهایی دولت‌ها، بقاء و هژمون^۱ شدن در نظام هرج و مرج^۲ بین‌الملل است و در نتیجه

1. Hegemoun

2. Anarchic

دولت‌های رقیب سعی می‌کنند از ظهور قدرت‌های هم‌وزن در نظام آنارشیک سیستم بین‌الملل جلوگیری نمایند. میرشایمر معتقد است ارتقای توانایی‌ها و قابلیت‌ها می‌تواند امنیت کشور را بدون واکنش خشی‌کننده و مقابله‌جویانه سایر کشورها، تأمین کند. از نظر او، بیشینه‌سازی قدرت برای دستیابی به هژمونی، بر مبنای قابلیت‌های واقع‌گرایی صورت می‌گیرد، زیرا شرایطی که وی برای قدرت‌طلبی بر مبنای بیشینه‌سازی قدرت در نظر می‌گیرد، آن را بسیار دشوار می‌سازد:

۱- کشورها در حد امکان از فرصت‌های مناسب برای توسعه‌طلبی استفاده می‌کنند.

۲- توسعه‌طلبی از سوی دولت‌ها هنگامی اتفاق می‌افتد که امتیازات، منافع و بهره‌مندی از توسعه‌طلبی، آشکار و ملموس باشد و خطرات و هزینه‌های آن نیز قابل قبول باشد.

۳- اگر کشورها تبدیل به یک بلوک قدرت شوند، از توسعه‌طلبی دست می‌کشند و در انتظار فرصت مناسب می‌نشینند.

میرشایمر در توضیح فقدان هژمونی در اعصار گذشته می‌گوید: «قبل از رسیدن به هژمونی و تسلط، معمولاً ضررهای توسعه‌طلبی بیش از منافع آن است» (یوسفی میانجی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۴۴).

اوباما و ترامپ هر دو طرفدار مکتب رئالیسم بودند و نسبت به ایران به‌عنوان یک اولویت عمده نگاه می‌کردند. همچنین آن‌ها معتقد بودند که ایران منافع آمریکا و هم‌پیمانانش را در خاورمیانه تحت‌الشعاع قرار داده و تهدید می‌کند. دکترین ترامپ در قبال ایران اساساً در جهت عکس اوباما قرار داشت و استفاده از قدرت هژمونی آمریکا را تنها راه مقابله با ایران می‌دانست. نظریه رئالیسم تدافعی و رئالیسم تهاجمی کمک می‌کند که درک بهتری از سیاست‌ها، استراتژی‌ها و مواضع دولت‌های اوباما و ترامپ در قبال ایران داشته باشیم.

۷. اهمیت و ضرورت پژوهش

منطقه غرب آسیا یکی از مناطق استراتژیک جهان است که همواره کانون توجه قدرت‌های بین‌المللی بوده است. قدرت‌های بزرگ سعی بر آن داشته‌اند که این منطقه مهم را تحت سیطره خویش درآورند. در دوران اوباما برای مهار قدرت ایران، از رویکرد تدافعی یعنی اعمال قدرت هوشمند (تعامل و فشار) استفاده شد که در نتیجه این رویکرد، توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۱+۵ منعقد گردید و از طرفی ایران هم توانست در سایه این توافق، علاوه بر خروج از ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، به دلیل رفع تحریم‌ها، به رشد اقتصادی دست یابد و همچنین بار روانی حاکم بر جامعه خود را کاهش دهد. سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران بعد

از پیروزی ترامپ، با یک رویکرد تهاجمی مواجه شد؛ به عنوان مثال، موافقت با انتقال سفارتخانه آمریکا به بیت المقدس، ایجاد پیوند بین دو دشمن عربی و عبری علیه ایران و شکستن تابوی روابط اسرائیل با کشورهای منطقه در راستای معامله قرن. مطالعه سیاست خارجی دوران اوباما و ترامپ به دلیل دو رویکرد متفاوت نسبت به ایران، می تواند از اهمیت قابل توجهی برخوردار باشد.

۸. پیشینه پژوهش

جلالی و همکاران (۱۴۰۰)، در پژوهشی به بررسی رویکرد آمریکا در نظام بین الملل در دوران اوباما و ترامپ پرداخته و به این پرسش پاسخ داده اند که نقش متغیر فرد (اوباما و ترامپ) در رویکرد آمریکا به نظام بین الملل، به چه میزان تأثیرگذار بوده است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه مقاله عبارت است از اینکه با توجه به نقش تعیین کننده رئیس جمهور در سیاست خارجی آمریکا و همچنین افکار و دیدگاه های متفاوت اوباما و ترامپ، متغیر فرد تأثیر زیادی در رویکرد آمریکا به نظام بین الملل داشته است.

قنبرلو (۱۳۹۷)، در پژوهشی نشان داد که تنظیم کنندگان تحریم علیه ایران، انگیزه های مختلفی از این تحریم های اقتصادی، سیاسی و نظامی علیه ایران داشته اند. دگرگونی سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال برنامه جامع اقدام مشترک، یکی از موارد مدنظر در این زمینه می باشد. این پژوهش، بر تفاوت دیپلماسی و تحریم در دولت های اوباما و ترامپ علی رغم تعهد آمریکا در قبال برجام، متمرکز شده است. تحریم های دوران اوباما براساس پایداری ایران به نرُم های بین المللی بود و ترامپ خواستار منافع حداکثری آمریکا فارغ از محدودیت های بین المللی بود که به عنوان فرضیه مقاله در نظر گرفته شده است. از این دیدگاه، برجام، توافقی کارآمد برای دولت اوباما و ناکارآمد برای دولت ترامپ تلقی می شود.

شاه بهرامی و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی راهبرد دولت اوباما و ترامپ در قبال خاورمیانه را بررسی کردند. از نظر آنان، سیاست و رویکرد اوباما به جهت در نظر گرفتن منافع ملی آمریکا به جای خاورمیانه، به حوزه هایی چون انرژی، نفت شل^۱، مهار چین و توجه به ایران متمرکز شد که این امر موجب واگرایی معنادار خاورمیانه با ایالات متحده آمریکا گردید، اما این سیاست با پیروزی ترامپ، موجب همگرایی آمریکا با محافل عربی و تل آویو و تعقیب سیاست تقابلی با ایران شد.

جوانشیری و بصیری (۱۳۹۸) در پژوهشی تفاوت لابی اسرائیل در دو دولت اوباما و ترامپ در

مورد توافق هسته‌ای ایران را مورد بررسی قرار دادند. پژوهش بر این فرضیه استوار بود که لابی‌های اسرائیل در دولت باراک اوباما از نفوذ کمتری نسبت به دولت دونالد ترامپ برای تأثیرگذاری بر توافق هسته‌ای ایران برخوردار بودند.

مسئله‌ای که کمتر در پژوهش‌های حاضر مورد ملاحظه قرار گرفته، مقایسه رویکرد سیاست خارجی اوباما و ترامپ در قبال ایران از بُعد نظریه رئالیسم تدافعی و رئالیسم تهاجمی می‌باشد که پژوهش حاضر سعی دارد با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی اوباما و ترامپ براساس رویکرد رئالیسم تدافعی و رئالیسم تهاجمی، زوایای پنهان اتخاذ این رویکردهای تدافعی و تهاجمی را براساس ساختارهای سیاست داخلی و خارجی ایالات متحده آمریکا، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

شکری^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی به دنبال تعیین ابزارهای کلیدی بود که هم باراک اوباما و هم دونالد ترامپ برای تضعیف نفوذ ایران در عراق به کار گرفتند. هر دو دولت اوباما و ترامپ، به روش‌های مختلف، از ابزارهای مشترک برای مقابله با نفوذ ایران در عراق استفاده کردند، از جمله تلاش برای ایجاد یک دولت ضدایرانی در بغداد و اولویت دادن به ثبات از طریق استفاده از قدرتمندان بر حمایت از نهادهای دموکراتیک. با این حال، برخلاف دولت اوباما، ترامپ حداکثر فشار سیاسی و اقتصادی را همراه با تهدیدات نظامی علیه ایران و متحدانش در عراق به جای دنبال کردن گفتگو با کشورها، اعمال کرد که البته این ابزارهای مختلف، تأثیر محدودی بر کاهش نفوذ ایران در عراق داشتند.

پرویتا^۲ و رازاک^۳ (۲۰۲۰)، در پژوهشی به بررسی سیاست خارجی ایالات متحده در قبال برنامه هسته‌ای ایران از زمان دولت بیل کلینتون^۴ تا دولت ترامپ پرداخته‌اند. این پژوهش با استفاده از روش کیفی به‌ویژه تحلیل موضوعی براون^۵ و کلارک^۶، عوامل داخلی و خارجی سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به دنبال درک تغییر و تداوم سیاست خارجی آمریکا از بیل کلینتون تا دولت ترامپ است. از تحلیل‌ها می‌توان دریافت که سیاست خارجی آمریکا بسیار تحت تأثیر عوامل داخلی و خارجی قرار گرفته که در نتیجه، واکنش‌های

-
1. Shukri
 2. Perwita
 3. Razak
 4. Bill Clinton
 5. Braun
 6. Clarke

متفاوتی از سیاست خارجی آمریکا در هر دولت به وجود آمده است. آلبراسنه^۱ و خطیب^۲ (۲۰۱۹)، در پژوهشی عوامل و متغیرهای مختلفی را مورد بحث قرار داده‌اند که سیاست کلی ایالات متحده در قبال ایران را در دوران اوباما و ترامپ تعیین می‌کند. مجموعه چالش‌ها و موانعی که روابط ایران و آمریکا را احاطه می‌کند، ریشه‌های عمیقی دارد و باعث ایجاد موانع عظیمی شده است که تضاد طولانی مدت بین ایالات متحده و ایران را شعله‌ور ساخته است. می‌توان ادعا نمود که هر دو دولت اوباما و ترامپ، یک استراتژی روشن و منسجم برای رسیدگی به مسائل مورد مناقشه با ایران اتخاذ کرده بودند که البته این استراتژی، رفتارهای ایران را به طور قابل توجهی تغییر نداده و متعاقباً از گسترش روابط ایران و آمریکا جلوگیری کرده است. نازارد^۳ (۲۰۱۹)، در پژوهشی بیان می‌کند که سیاست تعامل دولت باراک اوباما با ایران، توسط دولت دونالد ترامپ لغو شده است. بخش اول این پژوهش در مورد جزئیات دیپلماسی اوباما در قبال ایران و در تلاش برای درک بهتر اقدامات ترامپ بحث می‌کند. بخش دوم به پارامترهای توافق می‌پردازد و بخش سوم، پاسخ ترامپ را در طول مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری درباره توافق تبیین می‌کند. در نهایت، این پژوهش به بررسی پویایی‌های داخلی و خارجی مرتبط با سیاست ترامپ در قبال ایران می‌پردازد.

۹. یافته‌های پژوهش

۹-۱. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی باراک اوباما^۴

با روی کار آمدن اوباما با شعار تبلیغاتی تغییر، این تلقی به وجود آمد که وی سیاست جدیدی را در قبال ایران به نمایش می‌گذارد؛ زیرا وی سال نو را به مردم ایران تبریک گفت و در ادامه سیاست تغییر کاخ سفید، به عذرخواهی از ایرانیان به دلیل حمایت و دخالت آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت قانونی دکتر مصدق، پرداخت (شاه‌بهرامی و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۵). باراک اوباما با دستورکار سیاست خارجی آرمان‌گرایانه و تعهد به تغییر رویکرد آمریکا از جمله در منطقه خاورمیانه، به ریاست جمهوری رسید. وی به یک بازتعریف مجدد از نظام بین‌الملل و موضع‌گیری علیه تروریسم متعهد شده بود. او همچنین جایگزینی سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایی

1. Albarasneh

2. Khatib

3. Nazareth

4. Barack Obama

جورج بوش^۱ با سیاست‌های همکاری‌جویانه، وعده تعامل با دولت‌های سوریه و ایران و حل و فصل معادلات بین‌المللی پیچیده مانند مناقشه اسرائیل و کشورهای عربی را طرح‌ریزی کرده بود (محمودی و گودرزی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۷).

۹-۲. قدرت هوشمند، رویکرد دولت اوباما در قبال ایران

رفتار جمهوری اسلامی ایران برای ایالات متحده آمریکا قابل فهم نیست و لذا نمی‌توان با استفاده از قدرت نظامی، ایران را از بین برد. بنابراین دولت آمریکا از میان انتخاب‌های مداخله نظامی، تغییر حکومت، انزوا و تعامل با ایران، گزینه چهارم را مدنظر قرار می‌دهد که در این راستا، عمده‌ترین رویکردهای دولت اوباما عبارتند از:

۱- گفتگو درباره مسائل منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای شامل پرونده هسته‌ای، روابط دوجانبه، امنیت خاورمیانه بدون وابسته کردن موفقیت هرکدام به دیگری.

۲- انتخاب فرد مشخصی در وزارت خارجه جهت ایجاد هماهنگی در تلاش‌های دیپلماتیک علیه ایران.

۳- رفع ممنوعیت ارتباط مستقیم میان مقام‌های ایران و آمریکا و عادی‌سازی روابط دیپلماتیک طرفین در سطوح پایین.

۴- تأکید بر مقابله با ایران به‌عنوان یک اصل اساسی و همچنین توجه به این نکته حیاتی که فقط با نظر موافق رهبری جمهوری اسلامی ایران می‌توان امیدوار به رفع اختلافات بین ایران و آمریکا بود.

۵- یافتن یک میانجی مؤثر که بتواند میان آمریکا و نخبگان حاکم، رئیس‌جمهور و رهبر ایران پل ارتباطی برقرار کند.

۶- متمرکز شدن بر رویکرد ارتباطات بین نخبگانی و تماس ملت‌های دو کشور با توجه به روند عادی‌سازی روابط (ورزشی، بین دانشگاهی و شرکت‌های بزرگ و بازارهای مالی).

۷- این مسأله باید مورد توجه قرار گیرد که از سرگیری روابط دیپلماتیک، زمان‌بر و بسیار دشوار خواهد بود. لذا دولت اوباما برای ایجاد روابط و پیشرفت در تعامل و حفظ آن، احتیاج به مدیریت مسیر تعامل با ایران از منظر مواضع نخبگان داخلی آمریکا و همچنین منافع و نگرانی‌های متحدان بین‌المللی دارد.

1. George Bush

بنابراین دولت وقت آمریکا از این طریق می‌توانست سیاست‌هایش در تعامل یا علیه جمهوری اسلامی ایران را با استراتژی قدرت هوشمند، مطالبه کند. قدرت هوشمند با تجزیه و تحلیل نقاط ضعف و قوت قدرت نظامی و دیپلماسی و با تجمیع آن‌ها به وجود آمده است. قدرت هوشمند با پنج روش مورد استفاده قرار می‌گیرد که عبارتند از: با مردم- بر مردم، دیپلماسی، تحریم، برخورد نظامی و همکاری دیگر کشورها (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳).

۳-۹. برجام، دستاورد دولت اوباما

آمریکا و اسرائیل با رویکرد ایران‌ستیزی، با ایجاد جنگ تبلیغاتی و عملیات روانی درصدد تحقق برنامه خود مبنی بر تلقین نظامی بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به کشورهای دیگر و مهم‌تر از همه به کشورهای همسایه ایران، بودند (جوانشیری و بصیری، ۱۳۹۸، ص ۳۱). توافق هسته‌ای در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) به امضاء رسید. از ماهیت این توافق بین‌المللی و روند گفتگوها مشخص گردید که اساس برجام، تأکید بر یک تعهد جامع همکاری برای رفع نگرانی‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران و دستیابی جمهوری اسلامی ایران به حقوق شناسایی شده بین‌المللی نظیر توسعه، تجارت آزاد و همچنین برخورداری از روابط سیاسی و اقتصادی با تمامی کشورها می‌باشد (دلخوش، ۱۳۹۶، ص ۵۱).

۴-۹. اوباما و سیاست تعامل و فشار (قدرت هوشمند)

دولت اوباما در رابطه با ایران، سیاست دوسویه تعامل و فشار را به کار گرفت؛ بدین معنا که به‌منظور تغییر رفتار ایران نسبت به برنامه‌های هسته‌ای و سیاست‌های منطقه‌ای، سیاست تعامل مستقیم (شامل نامه‌های ارسالی از سوی اوباما به رهبر ایران در ژوئن ۲۰۰۹، دعوت از ایران برای شرکت در روز ملی آن کشور در ژوئیه ۲۰۰۹ و...) با ایران را پیگیری می‌کرد و همزمان سیاست اعمال فشار و تحریم (شامل تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در ژوئن ۲۰۱۰، تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا در ژوئن ۲۰۱۰، تصویب قانون تحریم‌های همه‌جانبه در جولای ۲۰۱۰، تحریم مقامات ایرانی به اتهام نقض حقوق بشر در سپتامبر ۲۰۱۰ و...) را نیز مورد توجه قرار می‌داد. به عبارتی، این سیاست دوسویه به معنای پیگیری همزمان تغییر رفتار (راهبرد دوره کلینتون) و تغییر رژیم (راهبرد دوره بوش) علیه ایران بود؛ با تذکر این نکته که در سیاست خارجی آمریکا در دوره اوباما، تغییر رفتار ایران به اولویت اصلی تبدیل شد که از دوره تعامل (سیاسی) و اعمال فشار (تحریم) پیگیری می‌شد.

سیاست تعامل و فشار، به شکل راهبردی چندلایه با ابزارهای چندگانه پیگیری می‌شود:

- ۱- در کوتاه‌مدت: تغییر رفتار نظام سیاسی ایران با (الف) تماس: تعامل بی‌قید و شرط و (ب) مهار تمام عیار: اعمال تحریم و جنگ روانی؛
- ۲- در میان‌مدت: تغییر رفتار نظام سیاسی ایران با تشدید تحریم‌های یک‌جانبه و ائتلاف‌های چندجانبه و اقدامات خرابکارانه؛
- ۳- در بلندمدت: تغییر رژیم با اعمال تحریم‌های فلج‌کننده و مهار و گسترش جنگ نرم. سرانجام با توجه به این توضیحات و با مطالعه شرح مبسوط سند راهبردی منتشرشده از سوی اوباما و مواضع دولت وی، می‌توان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را نسبت به ایران در محورهای زیر خلاصه کرد:
- ۱- جلوگیری از دستیابی ایران به توانایی و ظرفیت رسیدن به سلاح هسته‌ای در ابعاد گوناگون نرم‌افزاری، فناوری و سخت‌افزاری به گونه‌ای که ایران از توسعه تأسیسات هسته‌ای به‌منظور اعتمادسازی دست بردارد.
- ۲- عدم تقابل ایران با رژیم صهیونیستی به‌ویژه در بُعد نظامی و زمینه‌سازی برای تبدیل رژیم صهیونیستی به قدرت برتر نظامی در منطقه غرب آسیا. در این رابطه، آمریکا درصدد جلوگیری از توان موشکی ایران و محدودسازی حوزه نفوذ و قدرت آن در منطقه است.
- ۳- همکاری ایران با نظام بین‌الملل در مسائل منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم.
- ۴- هماهنگی ایران با ارزش‌های آمریکایی از جمله آزادی، دموکراسی و... بسیاری از صاحب‌نظران هدف قرار دادن مسائل داخلی ایران در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به‌عنوان مصداق این سیاست آمریکا تلقی کرده‌اند.
- ۵- خودداری ایران از تقابل با آمریکا در زمینه حضور نظامی آمریکا در کشورهای عراق، افغانستان و منطقه و عدم تحریک مردم و جریانات داخلی علیه آن (همتی و درویشی، ۱۳۹۶، ص ۷۵).
- اوباما سخت‌ترین تحریم‌های اقتصادی را علیه ایران وضع نمود. از دیدگاه اوباما، خطر ایران جدی است و باید از همه عناصر قدرت آمریکا برای فشار بر ایران استفاده کرد. اظهارات اوباما مبنی بر اینکه با تمامی قدرت از دستیابی ایران به سلاح اتمی جلوگیری خواهد کرد، شاهد مثالی است بر این مدعا. در اصل، راهبرد اوباما را می‌توان نسخه‌ای بهبودیافته از راهبرد دولت بوش دانست: همراهی با متحدان اروپایی و روسیه، ارائه مشوق‌های اقتصادی و سیاسی به ایران در

عوض قطع برنامه‌های هسته‌ای و تهدید ایران با خطر تحریم در صورت عدم قطع برنامه‌هایش (کریمی‌فرد، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷).

قانون‌گذاران آمریکایی بر این باور بودند که هوشمندسازی تحریم‌های انرژی، بانکی و اقتصادی و ریل‌گذاری سیاست‌های کنگره در قالب نظریه دیپلماسی اجبار، مهم‌ترین عامل وادارسازی ایران به حضور در میز مذاکرات است (دلورپور اقدم و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱).

رویکرد تحریم‌محور، شایع‌ترین رویکرد حاکم بر اتاق‌های فکر و مراکز مطالعاتی در آمریکا است. با بررسی گزارش سالانه و نتایج و گزارش‌های متعدد اتاق‌های فکر مهمی همچون شورای روابط خارجی آمریکا و مؤسسه کارنگی^۱، یک برآیند کلی حاصل می‌شود که بر لزوم فشار تدریجی، نه شدید و کوتاه‌مدت تأکید می‌کند. این فشارها که در قالب تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریم‌های متنوع اقتصادی غرب و کاهش مراودات سیاسی جلوه‌گر می‌شود، با دو هدف کلی طرح‌ریزی شده است:

۱- اعمال فشار بر ایران به منظور افزایش ناکارآمدی تا سرحد ورشکستگی دولت: یکی از اهداف تحریم‌ها، اعمال فشار بر دولت ایران، مشغول داشتن ایران به درگیری‌ها، مشکلات متعدد و در نتیجه ناکارآمدی در عمل به وظایف است.

۲- به انزوا کشاندن ایران و بسترسازی برای ایجاد تصویر یک بازیگر مخل: تجارب امنیتی در آمریکا نشان داده یکی از مهم‌ترین مقدمات طراحی استراتژی تهاجمی موفق علیه یک دولت، به انزوا کشاندن آن دولت و به دنبال آن ایجاد تصویر یک بازیگر منزوی و مخل امنیت بین‌الملل است. به این ترتیب، با اعمال تحریم‌های تدریجی در قالب تحریم‌های سازمان ملل متحد، تحریم‌های شورای اروپا و... می‌توان به تدریج ایران را به انزوا کشاند و در عین حال از آن تصویر یک بازیگر مخل امنیت بین‌الملل را به جهان ارائه کرد که این خود زمینه را برای اقدامات احتمالی بعدی علیه ایران فراهم می‌کند (دیلم صالحی و صائبی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۷).

۹-۵. حسن روحانی و سیاست تعامل و اعتدال

پیروزی حسن روحانی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، سبب تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. این تحول گفتمانی که به گفته رئیس‌جمهور، دال

مرکزی آن «سیاست اعتدال یعنی نه تسلیم، نه سازش، نه انفعال، نه تقابل» است، تغییر در سیاست‌گذاری هسته‌ای را در پی داشت. در واقع، تعامل سازنده را می‌توان بر مبنای مفاهیمی چون همزیستی مسالمت‌آمیز، تنش‌زدایی، اعتمادسازی، احترام متقابل، منافع متقابل و تفاهم تعریف کرد. حسن روحانی از نخستین روز رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در سال ۱۳۹۲، با در پیش گرفتن شعار «چرخش توأمان سانتریفیوژها و زندگی مردم»، عملاً با در اولویت قرار دادن حل پرونده هسته‌ای، سیاست تعاملی با دنیا را مدنظر قرار داد. مؤلفه‌های محیط بین‌المللی و محیط داخلی بیشترین تأثیر را بر سیاست‌گذاری هسته‌ای دولت یازدهم داشته است. تغییراتی که در سیستم تصمیم‌گیری دولت یازدهم ایجاد شد، در مرحله نخست، به توافق اولیه یعنی برنامه جامع اقدام مشترک منجر گردید. مذاکره‌کنندگان جدید ایران پس از شش ماه گفتگو، با بیانیه لوزان^۱، در مسیر دستیابی به توافق گام برداشتند. استمرار گفتگوهای فشرده که بیش از ۲۲ ماه به درازا کشید، سرانجام به توافق برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام انجامید و فصل نوینی در روابط هسته‌ای ایران با گروه ۱+۵ آغاز شد (عابدینی و ایزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۷۱).

مهم‌ترین دلایل تغییر رویکرد ایران به مذاکرات هسته‌ای در سال ۱۳۹۲، از رویکرد تقابلی به رویکرد تعاملی، هفت تهدید اساسی بود:

- (الف) تشدید فزاینده تحریم‌ها در حوزه بانکی و فروش نفت و چشم‌انداز آن با توجه به جدول زمان‌بندی شده آمریکا علیه صنعت نفت ایران که گام‌به‌گام در حال انجام شدن بود.
- (ب) کاهش فزاینده صادرات و درآمد نفت بر اثر تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا.
- (ج) سقوط سه برابری ارزش پول ایران در کمتر از یک سال.
- (د) فعال شدن شکاف‌های سیاسی در داخل ایران در دولت نهم و دهم به‌ویژه پس از انتخابات ۱۳۸۸.

(ه) ایجاد هراس امنیتی از برنامه هسته‌ای ایران^۲ نزد افکار عمومی جهان بر اثر تبلیغات رسانه‌های جبهه متخاصم ایران شامل آمریکا، انگلیس، اسرائیل و عربستان (بر اثر تبلیغات رسانه‌ای، حتی افکار عمومی کشورهای دوست نیز برنامه هسته‌ای ایران را نظامی می‌پنداشتند).

(و) افزایش تهدیدهای نظامی جبهه متخاصم علیه جمهوری اسلامی.

(ز) اجماع قدرت‌های بزرگ علیه ادامه فرآیند غنی‌سازی در ایران از جمله چین و روسیه

1. Lausanne

2. Nuclear program of Iran

همراهی چین و روسیه با آمریکا در شورای حکام آژانس بین‌المللی و شورای امنیت سازمان ملل متحد) (موسوی‌نیا، ۱۳۹۷، ص ۶۷).

۹-۶. اقدامات دولت اوباما در دوران پسابرجام علیه ایران

اقدامات دولت اوباما در دوران پسابرجام علیه ایران، بی‌شمار می‌باشد. تنها یک روز بعد از اعلام اجرای برجام، وزارت خزانه‌داری آمریکا در روز یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۴ تعدادی از اشخاص حقیقی و حقوقی را در ارتباط با برنامه موشکی ایران (آزمایش موشک عماد) به فهرست تحریم‌های آمریکا افزود. ابلاغ قانون محدودیت ویزای آمریکا با اعلام وزارت خارجه آمریکا (پنج‌شنبه ۱ بهمن ۱۳۹۴) از موارد دیگر می‌باشد. در مهم‌ترین اقدام، قاضی جورج دانیلز^۱ در تاریخ پنج‌شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۴، ایران را متهم ردیف اول حادثه یازده سپتامبر خواند و این کشور را به پرداخت جریمه محکوم نمود. در روز چهارشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۹۴، اوباما دستور اجرایی مربوط به وضعیت اضطراری ملی علیه ایران را تمدید کرد. در آخرین و مهم‌ترین اقدام صورت‌گرفته در دوران تصدی باراک اوباما نیز مجلس نمایندگان در روز چهارشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۵ و سنای آمریکا در روز پنج‌شنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۵، طرح تمدید ده‌ساله قانون تحریم‌های ایران را که ابتدا در سال ۱۹۹۶ در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون تصویب شده بود، تصویب کردند (سلیمان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۵).

۹-۷. اصول استراتژی ایالات متحده در دوره ترامپ

ارنست هاس^۲، دکترین ترامپ را با عنوان «دکترین خروج» نامگذاری کرده است، چرا که وی از موافقت‌نامه‌ها، معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی بسیاری خارج شد و یک‌جانبه‌گرایی را بر چندجانبه‌گرایی ترجیح داد. این نوع یک‌جانبه‌گرایی در برخی حوزه‌ها، به مماشات در مقابل رفتارهای متحدین نیز ختم می‌شود (وکیلی و کیوان‌حسینی، ۱۴۰۰، ص ۱).
استراتژی بزرگ ایالات متحده که توسط دولت ترامپ اتخاذ شده است، بر چهار اصل اساسی استوار می‌باشد:

۱- حفاظت از قلمرو ایالات متحده در برابر هرگونه تجاوز خارجی: در حقیقت، این هدف در همه رؤسای جمهور آمریکا مشترک است. در مورد حمله به تمامیت ارضی آمریکا، ترامپ همه

1. George Daniels

2. Ernst Haas

احتمالات را بررسی کرده بود. آنچه غیرمعمول به نظر می‌رسد پیشنهاد جسورانه ایجاد دیوار جداسازی بین مرز جنوبی مکزیک و ایالات متحده و از قضا درخواست از مکزیک برای پرداخت هزینه دیوار است.

۲- اصلاحات اساسی در سیستم مهاجرت: در این راستا، ترامپ معتقد بود که سیستم مهاجرت کنونی، امنیت ملی ایالات متحده را تضعیف می‌کند و بنابراین سعی کرد از ورود مهاجران هفت کشور که بیشتر آن‌ها عرب/مسلمان هستند، جلوگیری کند.

۳- بازگرداندن حاکمیت ایالات متحده: دولت ترامپ معتقد بود که سیاست دولت اوباما، اعتبار ایالات متحده را به طور جدی تضعیف کرده است. ترامپ از طریق استراتژی بزرگ جدید و رویکرد قاطع سیاست خارجی خود، به دنبال بازگرداندن اعتبار آمریکا بود.

۴- حفظ صلح جهانی: ترامپ در سخنرانی خود در مورد استراتژی آمریکا تأکید کرد که این کشور مصمم به اعمال «صلح با زور» است و روسیه و برخی دیگر از کشورها در کنار آمریکا نیستند و بنابراین، هدف آمریکا این است که نقش این کشورها را به شدت محدود کند. نظامی شدن سیاست خارجی ایالات متحده در قالب چشم‌اندازهای امپریالیستی ایالات متحده، هویت و درک آن از جنگ و صلح نهفته است (لاهدیلی^۱، ۲۰۱۸).

۸-۹. ارکان سیاست تهاجمی ترامپ در قبال ایران

دولت ترامپ جهت تغییر حکومت در ایران، استراتژی‌ای طراحی کرد که بر سه رکن استوار بود که عبارتند از: مشروعیت‌زدایی، تحریم و مهار.

۸-۹-۱. مشروعیت‌زدایی

رئیس‌جمهور آمریکا مصمم بود در راستای مشروعیت‌زدایی از ایران، از طریق نشان دادن برنامه موشکی بالستیک ایران، حمایت مالی ایران از گروه‌های موجود در لیست سازمان‌های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا و نیز حمایت از رژیم بشار اسد در سوریه، هزینه تجارت با ایران را بالا ببرد.

۸-۹-۲. تحریم

دومین مؤلفه سیاست تهاجمی ترامپ در قبال ایران، کاهش فرصت برای تعامل اقتصادی مشروع ایران با اشخاص و نهادهای بین‌المللی و عدم دسترسی ایران به بازارهای مالی و بانک‌ها

بود و اینکه خطر تعامل و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران از سوی بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی افزایش یابد.

۹-۸-۳. مهار

سومین مؤلفه سیاست تهاجمی ترامپ در قبال ایران (در واقع چارچوب اصلی آن) مهار بود. اتخاذ سیاست مهار به دلیل نفوذ ایران در منطقه بود و این اتفاق از زمان جنگ دوم خلیج فارس به رهبری آمریکا که به سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ منجر شد، افزایش یافت. ترامپ سعی در بازگشت سیاست مهار ایران از طریق اعمال فشار به همسایگان و شرکای منطقه‌ای خود (کشورهای حاشیه خلیج فارس) نمود (آلکارو^۱، ۲۰۱۸، ص ۱).

۹-۹. سیاست آمریکا در قبال ایران در عصر ترامپ: تأکید بر رویکرد تقابل

پمپئو^۲ وزیر امور خارجه آمریکا، در ۲۱ می ۲۰۱۸ در سخنرانی خود در بنیاد هریتیج^۳، رفتارهای بسیاری را که ایران باید برای عادی‌سازی روابط خود با ایالات متحده تغییر دهد، مشخص کرد. علی‌رغم سیاست‌های اعلامی و تهدیدهای مکرر دونالد ترامپ مبنی بر حمله نظامی به ایران، دولت او نیز مانند پیشینیان خود، رویکرد ثابت خود را برای برخورد با ایران ادامه داد. در این زمینه، حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران، به دونالد ترامپ در مورد اعمال سیاست‌های متخاصم علیه تهران هشدار داد و اظهار داشت: «آمریکا باید بدانند که صلح با ایران، مادر همه صلح‌ها است و جنگ با ایران، مادر همه جنگ‌ها است» (آلبراسته و خطیب، ۲۰۱۹، ص ۳۶۹). کابینه ترامپ، تندروترین کابینه آمریکا دست‌کم در دو دهه اخیر بوده است که در آن، جنگ‌طلب‌ترین و افراطی‌ترین افراد حزب جمهوری خواه جمع شده بودند. آن‌ها دشمنی قابل توجهی نسبت به ایران داشتند و در رأس آن‌ها، مایکل فلین^۴ بود که دوره‌اش بسیار کوتاه بود و به دلیل داشتن ارتباط با سفارت روسیه، ناگزیر به استعفا شد (عالیشاهی و فروزان، ۱۳۹۹، ص ۱۶۵).

خطوط کلی سیاست تقابلی آمریکا در دوره ریاست جمهوری ترامپ در قبال ایران، عبارتند از:

۱- معرفی ایران به عنوان تهدیدی برای آمریکا: مایک پنس^۵ معاون دونالد ترامپ، در نشست

1. Alcaro
2. Mike Pompeo
3. The Heritage foundation
4. Michael Flynn
5. Mike Pence

امنیتی مونیخ^۱ (۳۰ بهمن ۱۳۹۵) از اسلام‌گرایی افراطی و کشورهای سرکشی که دنبال سلاح هسته‌ای هستند، یاد کرد.

۲- **معرفی ایران به‌عنوان حامی تروریسم:** مایک پنس در نشست امنیتی مونیخ، ایران را اصلی‌ترین کشور حامی تروریسم دانست که همچنان به بی‌ثبات کردن منطقه خاورمیانه ادامه می‌دهد.

۳- **معرفی ایران به‌عنوان نیروی برهم‌زننده منطقه‌ای:** پس از سفر ترامپ در دوره ریاست جمهوری به عربستان، به تدریج این اجماع میان آمریکا و کشورهای معروف به ائتلاف عربی متشکل از امارات، بحرین، مصر و تا حدودی اردن به همراه رژیم صهیونیستی، حول این محور شکل گرفت که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگر بی‌ثبات‌ساز منطقه‌ای معرفی شود. این کشورها، دو جبهه منطقه‌ای به محوریت عربستان در خلیج فارس و رژیم اسرائیل در شامات و یک جبهه بین‌المللی به رهبری ایالات متحده را برای تقابل با ایران شکل دادند (کرمی و موسوی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶).

۹-۱۰. سیاست تهاجمی ترامپ در قبال برجام

سیاست آمریکا در قبال توافق هسته‌ای ایران، شامل سه گزینه اصلی بود:

۱- یکی از استدلال‌های این بود که ایالات متحده باید مذاکره مجدد درباره توافق هسته‌ای ایران را برای رفع نواقص عمده آن انجام دهد. با توجه به این نکته، ایالات متحده مایل بود نسخه بهبودیافته‌ای از توافق موجود را ببیند. به‌عنوان مثال، محدودیت‌های برنامه غنی‌سازی ایران به‌جای اینکه پس از ۱۰ تا ۱۵ سال منقضی گردد، می‌تواند تا ۲۵ یا ۵۰ سال تمدید شده یا حتی ممکن است دائمی شود. علاوه بر این، توافق هسته‌ای جدید می‌تواند شامل محدودیت‌هایی در برنامه موشک‌های بالستیک ایران شود.

۲- استدلال دوم این بود که مشکل اساسی، ماهیت حکومت ایران است و تنها راه‌حل پایدار، تغییر آن می‌باشد.

۳- سرانجام، هدفی که به بهترین نحو منافع ایالات متحده را برآورده می‌کرد و در عین حال از شانس منطقی برای موفقیت به‌موقع برخوردار بود، از بین بردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران به‌طور کامل بود. در واقع، این همان چیزی است که رهبران ایران آن را می‌خواهند، یعنی باید به

1. Munich Security Conference (MSC)

ایران اجازه داده شود که برنامه صلح‌آمیز خود را حفظ کند و همانند اکثریت قریب به اتفاق کشورهای دارای برنامه صلح‌آمیز، باید اجازه تولید سوخت هسته‌ای را داشته باشد. با حذف برنامه غنی‌سازی، ایران قادر به تولید سلاح هسته‌ای نخواهد بود. برخلاف برجام، این ابتکار مانع از ساخت سلاح هسته‌ای از سوی ایران می‌شود و این مسیر می‌تواند محدودکننده سایر فعالیت‌های نگران‌کننده ایران مانند برنامه موشک‌های بالستیک باشد (کرونیگ^۱، ۲۰۱۹، ص ۹۴).

۹-۱۱. واکنش ایران به خروج آمریکا از برجام

برنامه اقدام ایران برای مقابله با اثرات خروج آمریکا از برجام، بر چهار مرحله مهم استوار بود:

- توسعه منابع داخلی و کاهش واردات؛
- تکیه بیشتر بر توانایی‌های داخلی؛
- اتکای کمتر بر صادرات نفت و گاز؛
- ایجاد و تحکیم وحدت ملی برای مقابله با دشمنان از طریق کاهش فشار داخلی بر مخالفان سیاسی؛

در حقیقت، ایران از اوایل سال ۲۰۱۰ یک استراتژی اقتصادی متکی به خود را در پیش گرفته بود تا از تحریم‌های خارجی مصون بماند. کل این ایده به‌عنوان «اقتصاد مقاومتی» بسته‌بندی شد (نورالزمان^۲، ۲۰۲۰، ص ۵۷۰).

از دیگر اقدامات ایران پس از خروج آمریکا از برجام، جهت خنثی‌سازی این اقدام، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- عدم خروج از برجام؛
- ۲- تعامل با کشورهای عضو برجام؛
- ۳- دور زدن تحریم‌ها و بی‌اثر کردن سیاست فشار حداکثری؛
- ۴- استفاده از سازوکار بند ۳۶ برجام برای حل و فصل اختلافات و کاهش تعهدات هسته‌ای؛
- ۵- گام‌های پنج‌گانه ایران در کاهش تعهدات هسته‌ای؛
- ۶- اجرای قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از حقوق ملت ایران؛
- ۷- به خطر انداختن منافع اقتصادی ایالات متحده (فروزان و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۳۷).

1. Kroenig

2. Nuruzzaman

۹-۱۲. شکست سیاست فشار حداکثری

دولت ترامپ پس از ۱۵ ماه تلاش به این نتیجه رسیده بود که امکان تحمیل هر نوع تحریم جدی علیه ایران تا زمان عضویت ایالات متحده در برجام وجود ندارد و لذا در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، به صورت غیرقانونی و یک‌جانبه از برجام خارج شد و تحریم‌های گسترده‌ای را که در بخش پیشین به آن اشاره شد، بازوضع و در مواردی وضع نمود. دولت ترامپ اعتقاد داشت که فشار حداکثری طی مدت کوتاهی جمهوری اسلامی ایران را از پای درآورده و به تغییر حکومت و یا تسلیم شدن ایران در برابر خواست‌های آمریکا خواهد انجامید. مقاومت مردم نجیب و دلاور ایران در برابر نزدیک به چهار سال جنگ تمام‌عیار اقتصادی، به‌رغم همه فشارها و تنگناها، در کنار مدیریت ملی برای اداره کشور بدون درآمدهای نفتی، این توهم دولتمردان آمریکایی را فروپاشید و از اوایل سال ۱۳۹۸، دولت ترامپ سعی خود را برای مذاکره، البته براساس مبانی و شروط غیرقابل پذیرش خود، تشدید کرد. از تحریم مقام معظم رهبری و وزیر امور خارجه برای وادارسازی ایران به مذاکره تا درخواست مستمر مذاکره با ریاست جمهوری ایران و استفاده از هم‌پیمانان خود همچون رئیس‌جمهور فرانسه و نخست‌وزیر ژاپن برای ترغیب ایشان به پذیرش مذاکره با ترامپ و حتی خروج از پروتکل‌های رایج با دعوت وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به کاخ سفید برای مذاکره مستقیم با رئیس‌جمهور آمریکا و نیز سعی مجدد برای مذاکره با وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران در حاشیه اجلاس سران گروه هفت در پاریس فرانسه، همگی نشان‌دهنده ناکامی سیاست فشار حداکثری و تلاش ترامپ برای خروج از بن‌بست خودساخته بود (بیست و دومین گزارش وزیر امور خارجه به مجلس شورای اسلامی، ۲۲ تیرماه ۱۴۰۰).

۱۰. نتیجه‌گیری

سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران در دوران اوباما و ترامپ، با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود که از جمله می‌توان به تهدیدات نظامی، تحریم‌های اقتصادی، دیپلماسی و توافق، تهدید و خروج از توافق، تحریم‌های ثانویه، فشار حداکثری و نهایتاً ترور اشاره کرد. از دوران ریاست جمهوری اوباما و ترامپ می‌توان نتیجه گرفت که هر دو رئیس‌جمهور سعی داشتند با ایجاد بحران‌های سیاسی، اقتصادی و تهدیدات نظامی در ابعاد داخلی و خارجی، با جمهوری اسلامی ایران به توافق دست یابند. از این منظر، اوباما با شخصیتی متعادل و با شعار تغییر و با درک صحیح از رفتار ایران و شرایط نظام بین‌الملل و رویکرد برد-برد، به آن مهم دست یافت، اما ترامپ با شخصیتی اقتدارطلب و شعار اول آمریکا، منش تاجر‌مآبانه و سیاست برد-باخت نتوانست به آن

دست یابد. هدف هر دو، تبدیل ایران به کشوری طرفدار وضع موجود در نظام بین‌الملل، همانند ژاپن و آلمان، در آسیای جنوب‌غربی بود. آن‌ها سعی کردند با اعمال تحریم‌های فلج‌کننده با فشار از بیرون و حمایت از تحرکات داخلی علیه نظام اسلامی، همچنین با اعمال و اجرای سیاست‌های تنبیهی و تشویقی برای کشورهای دوست با ایران، فشار حداکثری ایجاد کنند که جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های زیادی روبه‌رو سازند و به ورطه ورشکستگی سیاسی و اقتصادی داخلی و خارجی برساند، اما جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تجربه‌های گذشته و با رهنمودهای مقام معظم رهبری به ارتقای توانمندی‌های نظامی نظیر موشک‌های بالستیک و نقطه‌زن، پهبادهای پیشرفته و سامانه‌های جنگ الکترونیکی و پیشرفته دفاعی پرداخت و سعی کرد با دور زدن تحریم‌ها، تکیه بر اقتصاد بدون نفت و توان تولید داخلی، اقتصاد خود را از ورشکستگی نجات دهد. در نتیجه، اوباما با کوتاه آمدن از خواسته‌های اولیه خود در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای که مورد انتقاد هم‌پیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده بود، به حداقل آن بسنده کرد که حاصل آن، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بود. با روی کار آمدن ترامپ و با بد خواندن توافق هسته‌ای و خروج وی از برجام، بعد از گذشت چهار سال و استفاده از شیوه‌های مختلف تهدید، تحریم و ترور، وی نه تنها نتوانست منافع حداقلی که در برجام توسط اوباما بدست آمده بود را حفظ کند، بلکه با خروج از برجام، دولت او تقریباً هیچ دستاورد و هیچ امتیازی بدست نیاورد. در حالی که اوباما روی توافق نقطه‌به‌نقطه موضوعات اختلافی با ایران کار می‌کرد، ترامپ قصد یک معامله بزرگ را داشت. رویکرد اوباما این بود که توافق هسته‌ای منجر به همکاری بیشتر ایران می‌شود که در نهایت منجر به عادی‌سازی کامل و تغییر رفتار ایران خواهد شد، اما هدف رویکرد ترامپ، تغییر کامل رفتار در مقابل عادی‌سازی بود.

منابع

- آجیلی، هادی؛ رضایی، نیما (۱۳۹۷). رئالیسم تدافعی و تهاجمی (چارچوبی تنوریک برای تحلیل وقایع و رخداد‌های حوزه خلیج فارس). *امنیت ملی*، ۸(۲۷)، ص ۱۹۸-۱۶۵.
- آدمی، علی؛ دشتگرد، مجید (۱۳۹۱). ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱(۳)، ص ۲۸-۱.
- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۹). رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی. *راهبرد*، شماره ۵۶، ص ۲۵۲-۲۲۳.
- افضلی، رسول؛ کامران، حسن؛ دشتی، محمدحسین (۱۳۹۸). تبیین تقابل ایران و آمریکا در ژئوپلیتیک منطقه خزر. *جغرافیا*، ۱۷(۶۱)، ص ۲۳-۵.
- جلالی، محمدرضا؛ یوسفی، بهرام؛ شهابی، روح‌الله؛ عامری گلستانی، حامد (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی رویکرد آمریکا به نظام بین‌الملل: با تأکید بر نقش باراک اوباما و دونالد ترامپ. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳(۴۸)، ص ۵۹.
- جوانشیری، امیرصدرا؛ بصیری، محمدعلی (۱۳۹۸). مقایسه نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران باراک اوباما و دونالد ترامپ (با تأکید بر توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران). *مطالعات امنیت بین‌المللی*، شماره ۱۶، ص ۳۱.
- حیدری، ناصرالدین (۱۳۹۳). اثرات تهدیدزای گسترش سپر دفاع موشکی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات راهبردی*، شماره ۱۷، ص ۱۰۱.
- دلاورپور اقدم، مصطفی؛ دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۷). برآورد سیاست‌های تحریمی کنگره آمریکا در دوران پسابرجام. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۶۲، ص ۱۲۱.
- دلخوش، علیرضا (۱۳۹۶). برجام و پسابرجام از دیدگاه حقوق بین‌الملل. *سیاست خارجی*، شماره ۳۱، ص ۵۱.
- دیلیم صالحی، بهروز؛ صائبی، غلامرضا (۱۳۹۶). تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران با رویکرد سیستمی. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۶، ص ۱۲۷.
- سلیمان‌زاده، سعید؛ امید، علی؛ یزدانی، عنایت‌الله (۱۳۹۷). تحلیل سازه‌انگارانه ایران‌هراسی در سیاست خارجی آمریکا در دوران پسابرجام. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۲۴، ص ۹۵.
- شاه‌بهرامی، داریوش؛ ترابی، قاسم؛ رضایی، علیرضا (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی راهبرد اوباما و ترامپ در قبال خاورمیانه. *پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۳۹، ص ۱۳۵.
- عابدینی، حسن؛ ایزدی، جهانبخش (۱۳۹۶). نقش متغیرهای داخلی بر سیاست‌گذاری هسته‌ای دولت یازدهم. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۷(۲۵)، ص ۲۷۱.
- عالیشاهی، عبدالرضا؛ فروزان، یونس (۱۳۹۹). سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران پساداعش؛ از تحریم تا ترور ایران. *سیاست و روابط بین‌الملل*، ۴(۷)، ص ۱۶۵.
- فتحی، فرحناز (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل بایسته‌های رئالیسم تهاجمی با نگاه تطبیقی نظریه نواقع‌گرایی. *قانون‌یار*، شماره ۴، ص ۸۲۳.
- فروزان، یونس؛ عالیشاهی، عبدالرضا؛ مسعودنیا، حسین (۱۳۹۹). سیاست‌های ترامپ در قبال سپاه پاسداران

- انقلاب اسلامی در پسابرجام؛ پیامدهای امنیتی قرار دادن نام سپاه در فهرست گروه‌های تروریستی. پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع)، ۹ (۳۳)، ص ۳۷.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹). *اصول روابط بین‌الملل*. تهران: نشر میزان.
- قاسمی، مصطفی (۱۳۸۷). راهبرد اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران. *دین و سیاست*، شماره ۱۷-۱۸، ص ۱۲۳.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷). مبنای نظری تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اوباما. *مطالعات راهبردی*، ۲۱ (۸۰)، ص ۷۵.
- کریمی، امیرسعید؛ موسوی، سید عبدالعظیم (۱۳۹۸). مؤلفه‌ها و پیامدهای ژئوپلیتیکی سیاست خارجی ترامپ علیه جمهوری اسلامی ایران. *ژئوپلیتیک*، شماره ۳، ص ۱۵۶.
- کریمی، جهانگیر؛ کرامتی‌نیا، رقیه (۱۳۹۵). سیاست خارجی روسیه و پرونده هسته‌ای ایران: از تحریم تا برجام. *آسیای مرکزی و قفقاز*، ۲۲ (۹۵)، ص ۶۵.
- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۹۴). بررسی و نقد سیاست خارجی اوباما. *تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، ۷ (۲۵)، ص ۱۵۷.
- محمودی، محسن؛ گودرزی، سهیل (۱۳۹۱). سیاست نرم‌افزاری ایالات متحده در خاورمیانه؛ مقایسه جورج بوش و باراک اوباما. *سیاست خارجی*، ۲۶ (۲)، ص ۴۳۷.
- موسوی‌نیا، سیدرضا (۱۳۹۷). بازاندیشی در روش تلفیقی؛ مطالعه موردی: رویه تصمیم‌گیری ایران در برجام. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۲۷، ص ۶۷.
- وکیلی، فرهاد؛ کیوان حسینی، سیداصغر (۱۴۰۰). مطالعه مقایسه‌ای راهبرد سیاست خارجی آمریکا (۲۰۲۰-۲۰۰۹): از راهبرد واقع‌گرا - نرم‌افزارگرای اوباما به سوی راهبرد واقع‌گرا - نرم‌افزارگرای ترامپ. *مطالعات قدرت نرم*، شماره ۱، ص ۱.
- همتی، زهره؛ درویشی، فرهاد (۱۳۹۶). بررسی رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران براساس اسناد امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۴-۱۹۹۳. *سیاست دفاعی*، شماره ۱۰۰، ص ۷۵.
- یوسفی میانجی، عبدالرضا؛ دهشیار، حسین؛ شفیعی، نوزد؛ حاجی‌مین، رحمت (۱۳۹۹). *سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴۲، ص ۴۴.
- Albarasneh, A.S. & Khatib, D.K. (2019). The US policy of containing Iran – from Obama to Trump 2009–2018. *Global Affairs*, No. 5, p. 369-387.
- Alcaro, R. (2018). *All is not quiet on the western front: Trump's Iran policy and Europe's choice on the nuclear deal*. Istituto Affari Internazionali (IAI), p. 1-26. Available at: <https://www.iai.it/en/publicazioni/all-not-quiet-western-front>
- Brands, H. (2017). The unexceptional superpower: American grand strategy in the age of Trump. *Survival*, 59(6), p. 7-40.
- Kroenig, M. (2019). The return to the pressure track: the Trump administration and the Iran nuclear deal. *Diplomacy & Statecraft*, 29(1), p. 94-104.
- Lahdili, N. (2018). *Trump factor: A militarization of the US foreign policy*. School of Social Sciences, AYBU, Turkey.
- Nazareth, K.A. (2019). Trump's policy towards Iran. *World Affairs*, 23(2), p. 22-35.
- Nuruzzaman, M. (2020). President Trump's 'maximum pressure' campaign and Iran's endgame. *Strategic Analysis*, 44(6), p. 570-582.

- Perwita, A.A.B. & Razak, M.I. (2020). U.S. Foreign policy towards Iranian nuclear threat from Bill Clinton to Donald Trump administration. *Insignia Journal of International Relations*, 7(1), p. 17-44.
- Shukri, N.A. (2021). Countering Iran's influence in Iraq from Obama to Trump: instruments and implications, 2009–2020. *Global Affairs*, 7(5), p. 855-870.